

پیامدهای تربیتی آموزش نظام احسن از دیدگاه اسلام

دکتر محمد نجفی*
زهره متقی**

چکیده

پایه گذاری اهداف تعلیم و تربیت براساس آموزه های دینی و ایجاد افق روشن برای نسل جوان، نگاهی عمیق به باورهای دینی و ارائه روش ها و تکنیک های جدید را می طلبد. در این مقاله به هدف تبیین مبانی فکری نظام احسن در هستی شناسی، انسان شناسی و خداشناسی و کاربرد آن در تعلیم و تربیت، به ویژه تأثیرگذاری در ایجاد بینش و حیطة یادگیری، ضمن اشاره به جایگاه نظام احسن در تفکرات انسانی به تحلیل سیمای قرآنی و رویکرد آن در مبانی فکری پرداخته می شود و سپس با توجه به آثار و دلالت های تربیتی این موضوع در بخش تربیت اخلاقی، عقلانی، پیشنهاداتی در ارتباط با شیوه آموزش رسمی و تأثیرگذاری آن در بعد شناختی ارائه و به تناسب آن الگوی یادگیری در تربیت زیبایی شناختی که امروزه در آموزش مورد توجه بسیار است، اشاره می شود. در این مقاله از روش اسنادی تحلیلی در جهت تبیین مبانی فکری و استخراج دلالت های تربیتی استفاده گردیده است.

واژه های کلیدی: نظام احسن، خیر و شر، تعلیم و تربیت، زیبایی شناختی تربیتی

Email: najafi.md@gmail.com
Email: rozit2518@gmail.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان
** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۴/۱۴ تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۱۲/۱۲

مقدمه

بررسی کلی سیر تاریخی معرفت بشری، نشان‌دهندهٔ دغدغه انسان، در مورد سه پرسش اصلی است که سه محور اساسی خدا، انسان و جهان را دربرمی‌گیرد، که در این میان جهان در اولویت این پرسش‌ها قرار دارد. با پیشرفت سریع علوم و برداشتن پرده‌هایی از رازهای طبیعت و به میدان آمدن نظریه‌های گوناگون، توجه انسان به این مقوله‌ها نه تنها کاهش نیافته، بلکه این دنیای پرفراز و نشیب و حوادث و بلاها، باب سؤالات جدیدی را برای او باز نموده است، که انتظار می‌رود نظام تعلیم و تربیت، پاسخگوی آن باشد. این ابهام وقتی در کنار مشکلات عصر اضطراب و نسل آسیب‌پذیر و زودرنج امروزی قرار گیرد، اهمیت رسالت تعلیم و تربیت را در حل این موارد، شفاف‌تر خواهد کرد؛ از این‌رو در تعلیم و تربیت اسلامی تلاش بر آن است تا از طریق آموزه‌های دینی ضمن پاسخگویی به این سؤالات، با ایجاد نگرش صحیح انسان‌شناسی و تبیین جایگاه و ارزش آن براساس باورهای دینی، زمینه ارتباط صحیح آدمی با جهان هستی فراهم گردد و به مدد تحقق آرامش معنوی و الهی، به مقام انسان کامل نائل شده و به سوی حیات طیبه رهنمون گردد.

نظام احسن و درک صحیح آن، از جمله مسائل عقلانی و دینی است که می‌تواند به عنوان مبانی و همچنین یک روش تربیتی، مورد تأمل قرار گیرد، تا بتواند در یک جهان‌شناسی الهی، جسم و روح انسان را پالایش و موجبات رشد و تعالی او را فراهم کند. بنابراین لازم است که صاحب‌نظران و متولیان امر تعلیم و تربیت، به بازنگری این آموزه دینی و الزام آموزش آن بپردازند و احساس نیاز به این آموزه دینی را برای فراگیران احیا نمایند.

ضرورت این امر با دقت در این نکته روشن می‌گردد که متربیان، با احساس تزلزل و بی‌ارزشی و بی‌مهری نسبت به خود و فرصت‌ها و ارزش‌های زندگی از یک طرف و اضطراب ناشی از فشارهای این دنیای پرآشوب که در آن زندگی می‌کند، از طرف دیگر روبه‌رو هستند. همچنین اعتقادات سطحی موجبی از سؤالات بدون پاسخ در رابطه با هدف خلقت و هاله‌ای از ابهام در رابطه با پایان جهان آنها را دربرگرفته است. این در حالی است که تلاش همه نظام‌های تعلیم و تربیت نوین بدون نتیجه مانده و حتی در جامعه‌های مذهبی، علی‌رغم اعتقاد به بحث انتظار برای ظهور منجی و کمال جهان هستی، شور طلب و شوق وصل در جوانان ایجاد نشده است. تعلیم و تربیت یا به آموزه‌های اساسی دینی نپرداخته و یا هر جا که دین، محور عمل بوده به رهیافت‌های

درونی و باطنی بی‌توجهی شده است. به نظر می‌رسد توجه انسان در پرتو نظام احسن به جهان با تمام فراز و نشیب‌ها، این نگرانی را رفع و به استحکام و پایداری اعتقادات کمک می‌نماید و با ایجاد حلاوت زندگی هدفمند در دیدگاه‌های خداشناسی و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، تحول مثبت ایجاد می‌کند. این مقاله با تأمل بر باور نظام احسن از دیدگاه قرآن به بیان یکی از پاسخ‌های دین در رابطه با مسئله کیفیت نظام آفرینش جهان و نقش انسان و اعمال او در تعیین فرصت‌ها پرداخته است. نتیجه این بینش ایجاد یک بستر روانی و عقیدتی مناسب و برخوردار از انگیزه عمیق علمی در یک روند تربیتی جامع حاصل از توجه به این مسائل است:

- جایگاه نظام احسن و مبانی فکری آن در هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی؛
- سیر تربیتی و پیامدهای تربیتی منتج از نظام احسن؛
- بهترین روش برای آموزش این باور دینی.

تغییرات مفهوم‌شناسی و تاریخچه نظام احسن در دیدگاه بشری

کلمه احسن، صفت تفضیلی از ریشه حسن [ح - س - ن] به معنی نیکوترین و بهترین است و پذیرش آن به معنی اعتقاد به نظام عالم به عنوان مهم‌ترین، شریف‌ترین کامل‌ترین و برترین نظام ممکن است. به طوری که هیچ نظامی برتر از آن تصورپذیر نباشد و هیچ نقصی و خدشه‌ای بر آن وارد نیست و احسن نظام‌های ممکن همین نظام است.

نظام احسن هم به عنوان یک آموزه دینی در ادیان ابراهیمی و مسیحیت و هم به عنوان دیدگاه بشری در بین اندیشمندان غیر مذهبی مطرح بوده و اساساً در بین اندیشه‌های هر گروه از متفکران و اندیشمندان، مورد توجه و عنایت بوده است. در این رابطه معمولاً این سؤالات مطرح است که: آیا این نظام، تنها نظام و بهترین نظام ممکن است؟ و در این نظام (اگر احسن است) جایگاه شرور و بلا یا کجاست و چگونه توجیه می‌گردد؟ و چگونه این هر دو در یک اعتقاد در کنار هم قرار می‌گیرند؟ با ملاحظه تاریخچه بحث نظام احسن، قابل درک است که فلاسفه، عرفا و متکلمان هر کدام به نوبه خود در رابطه با این نظام و اثبات آن نظریاتی داشته‌اند، از این جهت قبل از معرفی سیمای قرآنی نظام احسن، بحث در رابطه با این نظام در دیدگاه‌های اندیشمندان ضروری است چرا که اولاً: پیگیری یک بحث به وسیله اندیشمندان نشانه یک نیاز همگانی برای حل یک مسئله و دلیلی بر خاستگاه فطری این نیاز است که به هدایت احتیاج دارد و از جمله این مسائل، در رابطه با برداشت بشر از

نظام هستی است. دوم: اثبات اینکه اگرچه این اندیشمندان، از دیدگاه‌های مختلف سعی در تحلیل این نظام دارند اما علی‌رغم تنوع این نظریات و راه‌های اثبات، همه بر زیبایی و کامل بودن این نظام اتفاق نظر دارند. سومین دلیل، تأکید بر این نکته است که علی‌رغم تکاپوی اندیشه‌های بشری در حل ابهامات، زمانی این مسائل به یک نتیجه قابل قبول می‌رسد که مذهب، چراغ راه اندیشه بشری قرار گیرد.

از آنجا که بیان این دیدگاه‌ها به‌طور کامل، از حوصله این بحث خارج است به‌اختصار به شرح بعضی از این نظریات ارائه و بررسی می‌گردد. اولین تحلیل‌های فلسفی بر نظام احسن، با اندیشه‌های سقراط آغاز شد. او معتقد بود به غیر ممکن بودن انجام کار بد و نامطلوب به صورت آگاهانه، و در این رابطه با این مطلب، اشاره‌ای دارد مبنی بر اینکه: هیچ کاری را که واقعاً برای خود بد می‌داند انجام نمی‌دهد و هر شخص همیشه چیزی را که بهترین انجام می‌دهد و بعدها این اصل را دربارہ خداوند هم به کار برده‌اند (قائمی، ۱۳۸۷، ص ۷).

در دیدگاه افلاطون، آنجا که به آفریننده به عنوان خیر مطلق و آفرینش بهترین می‌نگرد، به نظام احسن پرداخته و می‌گوید: افلاطون معتقد است که آفریننده‌ای که خیر مطلق است کامل‌ترین عالمی که می‌تواند بیافریند را می‌آفریند. از نظر او اگر چنین آفریدگاری جهانی را انتخاب کند که کمال کمتری دارد حتماً نقصی در صفت آفریننده بودنش است (تیمائوس؛ به نقل از: برنجکار، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳) در این نگاه اجمالی به دیدگاه فلاسفه، روشن است که از سقراط و افلاطون و ارسطو تا لایب‌نیتز و بسیاری از فلاسفه غرب از یک‌سو و ابن‌سینا و غزالی و شیخ اشراق و بسیاری دیگر از حکمای اسلامی چون ملاصدرا از سوی دیگر، بر احسن بودن این نظام، البته با دلایل خاص خود، متفق بوده‌اند. برای مثال فیلسوف آلمانی، گوتفرد ویلهلم لایب‌نیتز، یکی از دانشمندانی است که در شکل‌گیری تاریخ تفکر غربی بیشترین تأثیر را داشته است. او نظام احسن را با عنوان: «بهترین همه جهان‌های ممکن تعبیر می‌کند و با دلایل روشنی مانند اصل بهترین به اثبات آن می‌پردازد (کاپلستون، ۱۳۷۲، ص ۲۵) و یا در بین حکمای اسلامی ملاصدرا اولین کسی است که به بحث نظام احسن، به صورت منسجم پرداخته است و سعی دارد تا در یک چارچوب منطقی به سازگاری بین وجود نظام احسن و آنچه به اصطلاح شرور نامیده می‌شود، برسد. از نکات مشترک در بین همه فلاسفه اسلامی در بحث نظام احسن، توجه به بحث عنایت و علم الهی و تلاش برای مسئله شرور و ابهامات آن است، که در بحث تربیتی این

آموزه، پاسخگویی سؤالات در این زمینه و تبیین جایگاه شر، نقش اساسی دارد. در واقع بحث نظام احسن، در بین حکمای اسلامی به عنوان نتیجه اتصال سه بحث مهم (عنایت، علم خداوند و خیر و شر) مطرح شده و تعریف متفاوت هر یک از آنها از این سه بحث، مبادی نظریه آنها را شکل دیگری می‌بخشد (قائمی، ۱۳۸۷، ص ۵).

عرفا با رویکردی دیگر در این باره معتقدند که: اگر عالم، همه ظل الله است و مظهر اسماء حق و اگر هر اسم از اسمای حق احسن و همگی از جمله اسمای حسنی باشند، پس نظام عالم نیز نظام احسن خواهد بود و عرفا بدین طریق لمی، احسن بودن نظام عالم و عدم دخول شر در قضای الهی را اثبات و تبیین می‌نمایند. از دیدگاه آنها، عالم با همه گوناگونی‌ها و نظام‌ها و رنگ‌ها و تألم‌ها یا ناگواری‌ها، نقص‌ها و کمال‌ها و آنچه خیر و شر نامیده می‌شود، همه عرصه جلوه‌نمایی اسماء و صفات حق است و شناخت واقعی هر پدیده در پرتو شناخت «اسم» و مصدر آن پدیده و «صفتی» که مبدأ آن است، میسر می‌باشد، که مصدر همه چیز در جهان خیر محض است، بنابراین جز خیر و حسن وجود ندارد.

عرفا در بحث مربوط به پاسخگویی به شرور و تضاد در عالم معتقدند که: خطا و شر منتسب به دید مخلوق است نه خود مخلوقات و نظام عالم چون ظل است، شر و نقص در آن راه ندارد. در این دیدگاه، اصل سبقت رحمت خداوند بر غضب، از اصول مهم بوده و نکته دیگر اینکه شرور نسبت به انسان شر تلقی می‌شوند و هر یک در عرصه تکوین در کمال و برای خود منافی دارند (رحیمیان، ۱۳۸۷، ص ۱۰).

نظام احسن در دیدگاه متکلمان نیز مطرح است. متکلمان مسیحی اعتقاد به نظریه نظام احسن را به عنوان یک آموزه دینی مورد بررسی قرار داده‌اند، که از جمله این افراد، آگوستین قدیس است که اعتقاد به نظریه نظام احسن را با توجه به برهان نظم بیان می‌کند. رواقیان که معتقد بودند، خدا، همه اشیا را به بهترین وجه مقرر می‌کند، بیشتر به تبیین شرور پرداختند. برای نمونه: خروسیپوس (۲۰۵-۲۸۷ق) که دومین رهبر اندیشه رواقی است، در بحث عدل الهی، به عنوان عقیده بنیادی خود، این نظریه را اتخاذ کرد که نقص افراد به کمال کل، کمک می‌کند و نتیجه، این می‌شود که وقتی به اشیا از دید سرمدیت نگاه شود، واقعاً، شری وجود ندارد (کاپلستون، ۱۳۷۲، ص ۴۴۱-۴۴۷).

به‌طور کلی دیدگاه متکلمین اسلامی بر سه محور اساسی اعتقاد به نظام هستی به عنوان تجلی اعیان ثابت در حضرت علمی حق، اعتقاد بر تعین و فقر مظاهر، اعتقاد بر اینکه فرض نقص در عالم فرض نقص در ذات خداوندی است، استوار است (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱).

سیمای نظام احسن از دیدگاه قرآن

محکم‌ترین سند از نظر الهیون، دلایل دینی بر نظام احسن است. مسلمانان با توجه به قرآن، ضمن پذیرش دلایلی عقلی، براساس دلایلی نقلی نیز به کمال حسن این جهان معتقدند. اعتقاد به اینکه جهان آفرینش صحنه نظام احسن است و اعتراف به اینکه نظم موجود عالم شایسته‌ترین نظامی است که می‌تواند بر جهان حکم فرما باشد و همه چیز روی حساب بوده و هیچ‌گونه مطالبی برخلاف حق و عدالت و نیکی در آن وجود ندارد، همه حاصل تأمل در این دلایل مستدل قرآنی است. برای ایجاد یک افق روشن و جامع از نظام احسن، خداوند متعال در قرآن به بیان مؤلفه‌های اساسی سه محور مهم این بحث، یعنی جهان، انسان و خدا پرداخته و در ضمن آن به تحلیل مسئله خیر و شر نیز اشاره دارد. در بخش بعدی این سه دسته از آیات بررسی می‌گردد.

۱. جهان‌شناسی نظام احسن

دسته اول آیاتی که به بحث نظام احسن اشاره دارد، به معرفی جهان‌شناسی این نظام می‌پردازد.

۱-۱. ضرورت ذاتی نظام احسن در جهان‌شناسی

براساس آیات قرآنی، خداوند «احسن‌الخالقین» است. کلمه شریفه «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» در دو مورد در قرآن کریم به کار رفته است یکی سوره مؤمنون و دیگری در آیه ۱۲۵ سوره صافات، که در هر دو بر این امر تأکید شده است. بر این اساس استدلال می‌گردد که مخلوقات خداوندی که «احسن‌الخالقین» است باید بر شاکله او احسن باشد، چنانچه در قرآن آمده است که: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء، ۸۴). علامه طباطبایی پس از تشریح عنایت واجب، معتقد است که نظام جاری در خلقت نظام اتقن و احسن است؛ زیرا جهان رقیقه علمی است که به هیچ‌وجه، ضعف و فتور در آن راه ندارد (علم واجب)، لذا در آن نقصانی وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۸). از طرف دیگر وجه الله بودن جهان هستی، خود دلیل ذاتی دیگری بر نظام احسن است. در قرآن آمده است که: «فَأَيُّهَا تُولُوا فَنَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره، ۱۱۵) همه اجزای جهان در پرتو حضور الهی وجود و معنی می‌یابند و جلوه‌ای از خداوند هستند و جلوه «احسن‌الخالقین» جز در یک نظام احسن تجلی نمی‌یابد. بنابراین احسن‌المخلوقات بودن برای جهان، امری ذاتی و غیر قابل انکار بوده و بر این اساس خلقت جهان در برترین صورت ممکن انجام گرفته است. در تأیید این امر می‌توان

به آیاتی مانند این موارد اشاره کرد: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ» (سجده، ۷) و یا نزدیک به این مضمون: «فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» (غافر، ۶۴) گرچه علاوه بر این دلایل محکم قرآنی براساس استدلال‌هایی عقلانی نیز این ضرورت قابل اثبات است که در دیدگاه‌های فلاسفه به بعضی از آنها اشاره شد.

۱-۲. حاکمیت نظم در جهان

جهان در دیدگاه اسلام، با حاکمیت نظام توحیدی و روح معنوی همراه است و راز این همراهی در احساس نیاز و فقر وجودی مخلوقات و ربط محض به خیریت مطلق است که به طور مداوم و گسترده در فیض توحیدی تجلی می‌یابد: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید، ۴). توحید و وحدت خلقت خود ریشه نظام احسن در خلقت جهان است و در قرآن این چنین مورد استدلال عقلی قرار گرفته است که اگر جهان امکان با چند خدا اداره می‌شد، فساد دامگیر جهان هستی می‌شد: «لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء، ۲۲) وحدت از پیامدهای توحید است و نظم را به دنبال دارد و در نتیجه استقرار قانون نظم در جهان هستی که از مهم‌ترین مشخصات جهان است، انتخاب بهترین‌ها در این جهان امکان‌پذیر می‌شود و هر چیز در بهترین وضع خود قرار می‌گیرد. نظم، خود از مؤلفه‌های مهم نظام احسن است.

۱-۳. قوام و انسجام و وحدت و هماهنگی جهان

پیامد دیگر توحید و اعتقاد به یگانگی خداوند در خلقت، قوام و انسجام جهان است. قوام و انسجام از الزامات نظام احسن و در عین حال دلیل ضرورت آن است و در واقع تأمل بر وحدت و هماهنگی و قوام و انسجام جهان از یک‌سو و نظم و قرار گرفتن هر چیز در جایگاه اصلی خود، علاوه بر ایجاد اعتقاد توحیدی، تأیید نظام احسن است: «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» (نمل، ۸۸).

۱-۴. هدفمندی و هدایت و تدبیر در جهان هستی

قوام و انسجام زمانی معنی دارد که همه اجزا در مسیر یک هدف حرکت کنند. هماهنگی و حرکت مستمر و همگانی به سوی یک هدف عالی و در واقع غایت‌مندی از مشخصات جهان است، که در قرآن نیز تصریح شده است: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»

طه، ۵۰). این غایتمندی نظام هستی در مقابل لعب و لهو جهان را به مجموعه‌ای ارزشمند تبدیل می‌کند: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (دخان، ۳۸)، و اصل تدبیر و مدیریت الهی در هدایت جهان هستی را ثابت می‌کند: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (نازعات، ۱۵). در واقع قرآن با این مؤلفه‌ها انسان خردمند را در مقابل پاسخ به این سؤال قرار می‌دهد که آیا جهانی غایتمند و تدبیرشده، چیزی جز یک نظام احسن است.

۱-۵. حاکمیت عنایت عام و خاص الهی در اداره همه جهان هستی

جهان با عنایت و توجه عام و خاص الهی اداره می‌گردد، که اشاره به محور اصلی نظام احسن یعنی عنایت و رحمت عام دارد که در کنار عنایت خاص الهی، که ویژه هر مخلوق، با نظر به هدف خلقت آن است قرار می‌گیرد: «... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» (اعراف، ۱۵۶). این عنایت خاص، ناشی از حاکمیت یک نظام احاطه و محیطی در جهان هستی و اشراف و احاطه علم خداوند در جهان است: «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» (بروج، ۲۰). این عنایت، نظام‌مندی و قانونمندی در نظام جهانی را به دنبال داشته و جهان را به صورت مجموعه‌ای نظام‌مند علی‌رغم تنوع و پیچیدگی، تحت یک قانون الهی قرار می‌دهد: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک، ۳). این قانون همان احاطه نظام افاضه در جهان هستی و فیض مداوم الهی و فقر وجودی در جهان هستی، یک قانون دائمی و دلیل وجود جهان است: «كُلًّا نُمِدُّ هُوَاءًا وَهَوَاءًا مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء، ۲۰). فیض خواهی و استفاضه عالم هستی در نظام احسن از فقر این نظام به افاضه دائم الهی است: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن، ۳۹). قانونمندی و افاضه دائم الهی خود ذاتاً بر وجود نظام احسن در این جهان‌شناسی اشاره دارد.

۱-۶. حقانیت و ارزشمندی جهان هستی

خداوند در قرآن بر حقانیت خلقت الهی تأکید دارد و این حقانیت در آفرینش جهان را براساس حق تکوین خود جهان و حق تشریح انسان برای رسیدن به کمال تبیین می‌کند: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ» (انعام، ۷۳). جهانی که از نظر الهی دارای حقانیت است، ضرورتاً باید تحت یک نظام احسن باشد. علاوه بر آن در این دیدگاه

حقانیت جهان به عنوان آیه خداوندی مطرح است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۱۹۰)، که در عین فقر و نیاز بالاترین جایگاه را برای انعکاس خالق و نور مطلق دارد و لذا از ارزش و نورانیت الهی و حسن خالق برخوردار است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور، ۳۵). لذا جهان ضرورتاً چیزی جز نظام احسن نیست. به دنبال این حقانیت بحث ارزشمندی جهان مطرح است که ضرورت بر احسن بودن آن صحه می‌گذارد زیرا در نظامی ناقص و محدود، این ارزش‌گذاری بی‌معنی است به طوری که حتی جهان مادی را نیز دربر می‌گیرد. بنابراین در جهان‌شناسی قرآنی جهان هستی دارای مراتب عرضی و طولی و سلسله‌مراتب بوده و در تحقق، تعادل دارد، و عالم مادی فانی، چون از عالم ملکوت و غیب بوده از این جهت با ارزش است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف، ۱۵۴). «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۱۶)، ضمن آنکه این سلسله مراتب با وجود جهان دیگر که تبلور واقعی جهان است و اعتقاد به حیات دیگر بر وسعت این جهان مادی افزوده و بر ارزش آن نیز می‌افزاید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَّامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید، ۲۰). نکته دیگری که بر ارزشمندی جهان در این نگرش می‌افزاید، حاکمیت عشق در کل جهان هستی است، حیات و عشق به خالق در کل نظام هستی، هم بر زیبایی و هم بر جایگاه آن تأثیر دارد. تسبیح و ستایش همگانی جهان هستی، از هوشیاری یک نظام عالی خبر می‌دهد که با فیض عشق الهی از نقص عالم مادی، به واسطه این اتصال می‌کاهد: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء، ۴۴).

۷-۱. حاکمیت عدل در جهان هستی

از دیگر مؤلفه‌های مهم در جهان‌آفرینش نظام هستی براساس عدل است. عدل در نظام هستی به این معنی است که هر چیزی در جهان در جای خود قرار دارد: «قُلْ أَمْرٌ رَبِّي

بِالْقِسْطِ». این عدالت علاوه بر آن ناشی از رعایت تقدیر و اندازه در جهان هستی است: «وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی، ۳) که این تقدیر و قدر از اصول جهان هستی و به معنی این نکته است که هر امری به حد و اندازه بوده و در حد تعادل پیش‌بینی شده است. با در نظر گرفتن این دو ویژگی، در اصل عدل نظام احسن را ضرورتاً به دنبال دارد که در اصل تسویه نهفته است. تسویه به معنی روی هم نهادن اجزای یک شیء تعریف شده است، به طوری که بهتر از آن متصور نباشد و هر جزئی در جای خود قرار بگیرد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۲۶۵) و نظام احسن با همین مفهوم قابل تعریف است.

۲. سیر تربیتی نظام احسن در جهان‌شناسی

جهان‌شناسی قرآنی نظام احسن، چشم‌انداز جدیدی از هستی برای متری می‌گشاید و او را با یک رویکرد اعتقادی عمیق به جهان وارد عرصه‌های مختلف علم و اخلاق می‌کند. انسان تحت تأثیر این عظمت خود را به عنوان جزئی کوچک از جهان هستی و در یک نظام ارزشی قرار می‌دهد که او را از غرور و نخوت و آرزوهای بی‌پایان و آزمندی و حرص و طمع دور می‌کند. این چشم‌انداز وسیع، انسان را به یک نگرش کلی سوق می‌دهد. علاوه بر حس ارزش‌گذاری بر جهان هستی با یک رویکرد علمی برای احاطه و بهره‌مندی از جهان طبیعت وارد می‌گردد. توضیح آنکه اجزای عالم مشهود، همه بر طبق یک نظام جریان دارد، و نظامی واحد بر همه آنها حاکم است و بعضی را به بعضی دیگر مرتبط، و همه را با انسان مربوط و متصل می‌سازد. در نتیجه انسان در زندگی خود از موجودات منتفع می‌شود، و روزه‌روز دامنه بهره‌گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می‌یابد، و آنها را از جهات گوناگون واسطه رسیدن به اهداف خود، یعنی مزایای حیاتی خود قرار می‌دهد، پس به همین جهت تمامی این موجودات مسخر انسانند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ص ۲۴۶).

رفع ابهام در مسائلی مانند هدف آفرینش و اینکه چه چیزهایی و چگونه برای سعادت او مفیدند به نحو کامل صورت می‌پذیرد. بنابراین خود را متعلق به کل جهان و کل جهان را متعلق به خود می‌داند، و موجب تکامل او در تربیت اجتماعی خواهد شد. تحت این تربیت انسان با یک بینش و بصیرت با جامعه و مسئولیت‌های اجتماعی برخورد می‌کند؛ به طوری که نظام‌های سیاسی و اجتماعی ارزش و قداست می‌یابند، تا بتوانند نیازهای اساسی و الهی انسان را برآورده سازند. به این ترتیب او به عنوان یک شهروند

مقید به اصول اجتماعی و نمونه یک انسان ایده‌آل و متوجه به نظام زیستی و اخلاقی جهان، یعنی همان چیزی که مورد نظر و ادعای همه نظام‌های تعلیم و تربیت است، پرورش یافته و آماده حضور و ایفای نقش برای ساختن یک زندگی ایده‌آل در یک حرکت همگانی می‌گردد.

۳. انسان‌شناسی نظام احسن

دسته دوم از آیاتی که سیمای نظام احسن را در قرآن معرفی می‌کند، آیاتی است که به بیان جایگاه انسان در این نظام پرداخته و به ابعاد انسان‌شناسی این نظام توجه دارد. خداوند در صدر این آیات به روشنی بر حسن خلقت انسانی توجه دارد و آن را می‌ستاید. ضرورت خداوند، احسن‌الخالقین، خلقت این مخلوق در بالاترین جلوه ذات خود است که نظام اعتدال بر آن احاطه دارد: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون، ۱۴). «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین، ۴). در انسان‌شناسی نظام احسن، انسان با رنگ و بو و بر فطرت الهی آفریده شده که این موارد می‌تواند زمینه کمال او گردد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره، ۱۳۸). انسان در این نظام در بالاترین درجه احترام الهی قرار دارد و از کرامت خاص الهی و مقام بلند خلیفه الهی برخوردار است، کرامتی ذاتی که هیچ مقام و منزلتی نمی‌تواند معیار آن باشد. در واقع آن‌گونه که قرآن انسان را ترسیم نموده، در هیچ‌جایی به چنین نحوی، جنبه‌های برجسته و چرایی کرامت انسانی در نظر گرفته نشده و تکرار نگردیده است، در مهم‌ترین گوهری که خداوند متعال به انسان داده و سر تعظیم همه فرشتگان بر آن فرود آمده، نهفته است، همان ویژگی خاص که خشوع و خضوع در برابر آن نشانه بندگی بوده و شیطان را از محضر الهی اخراج و محروم می‌کند و این کرامت زنجیره اتصال به کرامت خدایی است و امنیت داشتن، کوشش، پندپذیری و در میدان ارزش‌ها بودن را به همراه دارد و فرجام کسی که کرامت انسان را نادیده انگاشته و با انسان‌ها با تکبر و به‌طور ناشایست رفتار می‌کند، رانده شدن از محضر الهی است. در واقع ضرورت کرامت، ضرورت خلقت به شمار می‌رود تا آنجا که حفظ و ظهور آن از رسالت‌های مهم پیامبران الهی، از اهداف نظام تعلیم و تربیت، جزء وظایف نظام‌های حقوقی و منشأ نظام‌های اخلاقی قرار گرفته است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۲۹). انسان در این نظام احسن، علاوه بر آنکه مورد عنایت عام الهی، که

شامل کل هستی است قرار گرفته از فیض همیشگی و معیت قیومیه خداوند به طور خاص برخوردار است: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید، ۴).

۴. دلالت‌های تربیتی نظام احسن در انسان‌شناسی

نگرش به انسان، با شناخت نظام احسن الهی، رویکرد جدیدی را گام‌به‌گام در انسان ایجاد می‌کند: این نظام در گام اول با ایجاد روحیه ارزشمندی، روحیه خوداندیشی را در انسان زنده می‌کند و وی را به شناخت خود وادار می‌کند تا بتواند در مسیر زندگی، راه صحیحی که مطابق با ساختار وجودی‌اش باشد، انتخاب کند و در واقع ارزشمندی و احترام به خود حاصل می‌گردد.

ایجاد کرامت و ارزش‌گذاری، اولین قدم برای تعلیم و تربیت است. توجه به کرامت نفس چنان مهم و اساسی است که افراد متصف به آن از بسیاری از گناهان و خطاها مصون می‌مانند. زیرا هرگز به خود اجازه نمی‌دهند که برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی و لذایذ زودگذر دنیا، شخصیت آنها پایمال شده و نزد نفس خویش خوار و ضعیف گردند. اینان توجه دارند که در قبال رسیدن به برخی از خواسته‌ها، باید چه هزینه سنگینی را بپردازند، بنابراین به بستر بایدها و نبایدهای اخلاقی ورود پیدا می‌کنند.

حل ابهامات مربوط به خیر و شر و توجه به قانونمندی در جهان، همراه با درک ارزش‌های وجودی و نیازهای ذاتی، انسان را نیازمند اصول اخلاقی می‌کند. شناخت صفات پسندیده و لایق انسان و اتصاف او به آنها و در مقابل شناسایی اخلاق نکوهیده و ناپسند و تهذیب و پاک کردن نفس از آنها در صورتی امکان‌پذیر است که انسان همه ابعاد وجودی خود را بشناسد و این شناخت، موجب شوق در تحصیل کمالات و تهذیب اخلاق و رفع رذایل گردد. از آنجا که مبدأ علم اخلاق ریشه در بحث خیر و شر دارد و این بحث در نظام احسن مقدماتی، قابل حل است، ارتباط مؤثری بین این دو برقرار می‌گردد. برخی از این مقدمات عبارت‌اند از: بینش توحیدی این نظام که مبدأ پیدایش همه فضایل اخلاقی است. دیگری گرایش به جمال و جلال حق و لزوم تخلق به اخلاق الهی به صورت فطری، که با شناخت نظام احسن بیدار می‌گردد و او را برای انتخاب صحیح یاری می‌دهد. سومین مقدمه بحث هدایت همگانی و به‌ویژه برای انسان با وحی و شریعت است که به عنوان شرط مهم هدایت و زیربنایی برای ساخت یک نظام اخلاقی مطرح است و ضرورت آن در این مرحله انسان را به راهنماشناسی و امام‌باوری می‌رساند.

شناخت کامل توانمندی‌ها و ناتوانی‌های انسان در نظام احسن، هر فرد را به این نتیجه می‌رساند که عقل از ادراک و گرایش بسیاری از کارهای جزئی غافل و توان تشخیص جزئیات را ندارد و با توجه به اطمینان کامل از عنایت خداوند در هدایت جهان مخلوقات او را به این نتیجه می‌رساند، که در میان انسان‌ها باید افرادی باشند تا با عالم غیب تماس داشته و به مقام نبوت و هدایت رسیده باشند. از طرفی انسان موجودی مختار است که در راه کمال و سعادت می‌رود و احتیاج به شناخت و انتخاب صحیح دارد. این شناخت دقیق راه سعادت، جز از طریق ارتباط با عالم غیب ممکن نیست. پس نیاز به راهنما، نیاز ذاتی و ضروری است. در این مرحله درک نبوت و امامت حاصل می‌گردد، به این معنا که افرادی به آن مرحله از رشد و تعالی دست می‌یابند که می‌توانند با خداوند ارتباط پیدا کنند، و مجرای تحقق معجزات الهی و رساندن پیام‌های خداوند به سایر انسان‌ها قرار گیرند و این لزوم و حق تشریح انسان در این نظام است. چنین حقیقتی مستلزم قائل شدن به ظرفیت بالای انسانی است: در انسان‌شناسی نظام احسن، این قابلیت مورد تأکید است. برای تداوم این هدایت در سایه حضور راهنمایی الهی، وجود امام، حتمی و ضروری است. لازمه این گفتار، لزوم وجود امام در دایره آفرینش است و گرنه نظام احسن نخواهد بود. به عبارت منطقی، اگر نظام آفرینش هستی نظام احسن است، وجود امام همواره در این نظام ضروری خواهد بود، و تأمین نیاز به هدایت از نبوت تا معاد به گستردگی تاریخ بشری ادامه و نقطه آغازی است که با مهدویت و ظهور ادامه می‌یابد و این پشتیبانی آرامش‌روانی را برای انسان ارمغان می‌دهد.

جایگاه شرور در نظام احسن

بحث مهمی که لازم است قبل از ورود به تأثیر شناخت نظام احسن بر مبانی خداشناسی به آن پرداخته شود، جایگاه و تبیین شرور در این دیدگاه است. در رابطه با نظام احسن، آیاتی در قرآن مطرح است که ضمن تحلیل خیر و شر در جهان، انسان را با صفات خاص خداوند آشنا و مبانی فکری او را در خداشناسی می‌سازد. مسئله شر، به عنوان ابهام‌آمیزترین مسائل در نظام احسن، مسئله‌ای است که باید از گذر وحی الهی به حل آن پرداخت و ابهامات مربوط به جایگاه و نقش شر را شفاف‌تر نمود. بنابراین، از آنجا که این بحث از اولویت‌های تربیتی بوده و از طرفی خطرات یا تأثیرات ناشی از انکار و یا باور نادرست آن در نظام تعلیم و تربیت خسارت‌بار است، تحلیل معنا و مفهوم و مصداق‌های شر در حد حوصله بحث

الزامی به نظر می‌رسد. راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: شر چیزی است که همه از آن رویگردانند؛ چنان که خیر، چیزی است که همه آن را خواهند. آنچه به اصطلاح شر نامیده می‌شود را می‌توان براساس علت وجودی آن، به دو قسمت تقسیم کرد: شر با اسباب طبیعی که شرور به ظاهر ناخواسته در سرنوشت انسان هستند که ناشی از فقر و جهل و یا از اقتضای سنت الهی است که از جمله این سنت‌های الهی، سنت ابتلاء و سنت علیت است. دسته دوم از این شرور، شر با اسباب اخلاقی است که در مورد عدم رعایت یا فقدان اصول اخلاقی اتفاق می‌افتد که البته این موارد نیز به نوعی از قانونمندی نظام الهی پیروی می‌کند. اما کلمه شر که در قرآن بیش از سی‌بار تکرار شده به معنای ناملاامت و ضرر و زیان‌ها و ضد خیر به کار رفته است. قرآن نه تنها شر را انکار نمی‌کند، بلکه در آیاتی آن را امری مسلم و ضروری در نظام هستی می‌داند مانند این موارد که: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوَسِّئًا؛ و ما هر گاه به انسان نعمتی عطا کردیم رو بگردانید و دوری جست و هر گاه شر و بلایی به او روی آورد به کلی مأیوس و ناامید شد» (اسراء، ۸۳). و یا در این مورد که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (معارج، ۱۹-۲۱)؛ انسان مخلوقی حریص است، چون شر رسد ناله‌کننده و چون خیر رسد منع‌کننده است». در جای دیگر هم اشاره شده است که: «لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤَسِّسُ فَنُوطٌ (فصلت، ۴۹)؛ انسان از طلب خیر حسنه نمی‌شود و اگر شری به او رسد مأیوس است»، در این سه آیه بر ابتلاء انسان به انواع شرور تأکید و خاطر نشان شده که ضرورت احسن بودن نظام، انکار شر نیست، بلکه شناخت جایگاه آن است. نکته دیگر اینکه در قرآن وجود شرور نیز با این دلایل توجیه شده است که:

۱. شر امری مسلم و یک ضرورت در نظام هستی است: «لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤَسِّسُ فَنُوطٌ» (فصلت، ۴۹).

۲. شر وسیله‌ای برای آزمایش انسان بوده و با توجه به خاصیت هشداردهندگی و پاک‌کنندگی، در پیش روی مسیر هدایت انسان است: «... وَنَبِّئُكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» (انبیاء، ۳۵)، «مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (بقره، ۱۳۵).

۳. شر وسیله‌ای برای تمایز انسان‌ها با ایمان واقعی از صاحبان ایمان‌های ظاهری است: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوَاهُ بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (آل عمران، ۱۴۰).

۴. ناتوانی انسان از تشخیص خیر و مصلحت و زیان و خسارت واقعی گاهی سبب درک ناصحیح انسان از خیر و شر امور می‌شود: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (بقره، ۲۱۶).

۵. گاهی شر در زندگی انسان ناشی از نتایج قانونمندی نظام طبیعت است که به دنبال اعمال ناصحیح ظاهر می‌گردد و هر گاه انسان با قانون‌های طبیعی همراهی نکند، در مسیر قوانین طبیعی قرار می‌گیرد که شاید برای او ناخوشایند باشد: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء، ۷۹). قابلیت پذیرش شرور از طرف خود انسان و شرایط ایجادشده توسط او صورت می‌پذیرد. [لا یؤثر مؤثر حتی يتأثر]: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس، ۸).

۶. شر وسیله‌ای برای شناسایی ویژگی‌های واقعی انسانی و ابزاری برای تربیت بشر است: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یونس، ۱۲). «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارج، ۲۰ و ۲۱).

۷. شر ابزار یادآوری ضعف انسان و برگرداندن یاد خدا در قلب او و راهی برای بازگشت به مسیر کمال است: «وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فُذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ» (فصلت، ۵۱).

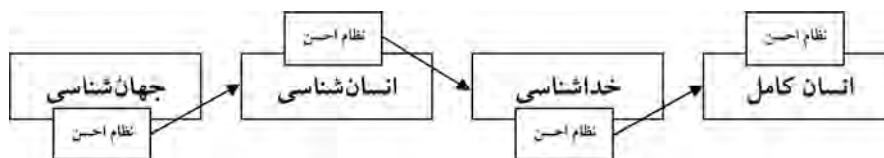
نکته مهم در دیدگاه قرآنی، محور بودن انسان در بحث شرور است که در دیدگاه عرفا و متکلمان نیز مطرح شد و در این نظریه‌ها، شر از چند جهت با زندگی انسان ارتباط دارد، هم برای پرورش معنوی و تلطیف روح انسان لازم است و هم زنگ خطر الهی است و از طرف دیگر شرور سبب شکوفا شدن استعدادها و از ابزار ضروری برای هدایت انسان معرفی می‌گردد (طالبی و دیرباز، ۱۳۸۷، ص ۹۸-۹۹). نکته دیگر اینکه، آنچه در قلمرو انسان‌ها شر تلقی می‌شود دارای حیات بوده و فی‌حدنفسه هیچ چیز بلا و شر مطلق نیست و رابطه لازم با خالق را دارد و بلا و شر بودن آنها مربوط به مقایسه‌ها در زندگی انسانی است و تفاوت‌ها که منشأ این مقایسه‌ها به شمار می‌روند، عامل زیبایی و تنوع در جهان می‌گردد. این تفاوت‌ها علت وجودی دارند و تضاد را در جهان می‌سازند و این تضاد از جهت تأثیر بر تعادل عالم و کون و فساد الزامی است. شرور که در قرآن به عنوان آزمون الهی و از سنت‌های لایتنیغیر خداوندی هستند، ضرورتاً نشانه‌ای از عدل الهی بوده، به این معنی که هر کدام از موجودات براساس قابلیت خود از فیض خداوند برخوردار هستند و با

خاصیت‌های منحصر به فرد خود منشأ ایجاد تنوع در جهان می‌گردند. این خصوصیات منحصر به فرد و همیشگی ناشی از شأن مخلوق بوده و خالق آن را ایجاد نکرده است (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۹۱). گاهی نیز شرور در واقع از هیچ کدام از دسته‌های شرور نیستند، بلکه تنها ناکامی و عدم موفقیت و عدم وصول انسان به آمال خود است که به حساب شر گذاشته می‌شود. نکته مهم در پایان بحث خیر و شر این است که مجموعه آنچه شرور می‌نامند از خیرات جهان بسیار کمتر است و درک درست از خیر و شر در فهم حکمت و عدل الهی و راز گشایی تدبیر و مشیت خداوند، به اندازه فهم آدمی راهگشا بوده و در ساخت نوع ارتباط با خالق مؤثر است (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵-۱۷۸).

۵. تأثیر نظام احسن در خداشناسی

رابطه شناخت نظام احسن در جهان‌شناسی با اعتقاد به واقعیتی پویا و منسجم که همواره تحت قدرت و فیض و حکمت لایتناهی الهی در حال حرکت به سوی تکامل است، حاصل می‌گردد، این نگرش یک حس احترام را به این جهان هدفمند در انسان ایجاد می‌کند. بنابراین احساس تعلق خاصی، انسان را به شناسایی این نظام هدفمند و قانونمند ترغیب می‌کند. انسان‌شناسی در این آموزه دینی نیز با حس احترام به خود آغاز می‌گردد و رهایی از سرگشتگی و سرگردانی که ویژگی مهم انسان جدید است، از راه درک تصویری درست و کامل از جهان خود به یک ثبات روحی تبدیل می‌شود و بهره‌مندی از جهان طبیعت در پرتو آگاهی از هدف، معنی یافته و نتیجه آنکه او می‌داند برای چه آفریده شده است و بر ساختار وجودی و نیازهای خود آگاه می‌شود. نظام‌های سیاسی و اجتماعی با این جهان‌شناسی و انسان‌شناسی ارزش و قداست می‌یابند، تا بتوانند نیازهای اساسی و الهی انسان را برآورده سازند، و ارکان جامعه را مستحکم گردانند و بر این اساس، در جایگاه علمی، تمام علوم و معارف بشری ارزش می‌یابند. در رأس این معارف و به‌طور کلی هدف پایانی آن، شناخت خداوند قرار می‌گیرد که از گذرگاه شناخت انسان حاصل می‌گردد. به این ترتیب نگرش نظام احسن در مبانی انسان‌شناسی و خداشناسی و جهان‌شناسی تأثیرگذار است و تغییراتی را ایجاد می‌کند که در یک سیر تربیتی، تحقق می‌یابد و در واقع این مبانی فکری جامع مبتنی بر قرآن، مؤثرترین مبانی برای نظام تعلیم و تربیت است و می‌تواند این روند تربیتی را به تفکیک در سه محور فکری خداشناسی و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی که به‌نوعی در ارتباط هستند بیان کند.

نمودار ۱: رویکرد نظام احسن در تغییر نگرش در مبانی نظام تعلیم و تربیت



۶. دلالت‌های تربیتی نظام احسن در خداشناسی

رابطه بین بیش توحیدی و اعتقاد به نظام احسن، یک رابطه متقابل است به طوری که توحید و وحدت حق، منشأ نظام احسن بوده و از طرفی اعتقاد به نظام احسن و معرفت به تدبیر و نظم و حکمت الهی، پایه‌های این اعتقاد را مستحکم می‌کند و این دیدگاه منشأ همه فضایل تکوینی و تشریحی می‌شود و با یک انسان‌شناسی صحیح، انسان را به خداشناسی و توحید حق، که خود منشأ پیدایش معرفت‌های توحیدی است می‌رساند.

۶-۱. اعتقاد به حکمت الهی: درک شعور خالق توانا در یک نظام منظم و فهم تدبیر و هدفمندی این نظام، در واقع رسیدن به این نکته است که حکمت الهی، بر همه جهان حاکم است و انسان را به دو مورد رهنمون می‌کند. یکی اینکه هیچ امری در جهان بدون حکمت و دلیل نیست، حتی اگر دلیل آن مشخص نباشد بنابراین نباید ناامیدی و یأس، جای اعتماد به حکمت الهی را بگیرد و دیگر اینکه هر اتفاقی مسیر جدیدی در زندگی است و انسان به عنوان اشرف مخلوقات، و نباید لحظات خود را صرف امور بی‌ارزش کرده و هر گام او باید حرکتی درست در مسیر هدف نهایی و کمال غایی حکیمانه باشد. گام بعدی در مسیر حکمت الهی باور عدل الهی است.

درک هدفمندی جهان و انسان و در کنار آن پاسخ به سؤالات ابهام‌آمیز در رابطه با تفاوت‌ها و شرور، ناخودآگاه انسان را به عدل الهی می‌رساند. این اعتقاد علاوه بر اینکه در ارزش‌گذاری به زندگی و معنادگی به آن راهنمایی می‌کند، خود مقدمه‌ای بر اعتقاد به معاد است.

در انسان‌شناسی دینی و براساس روحیه کمال‌طلبی انسان و با توجه به روح فرامادی انسانی، زندگی آدمی محدود به دنیا و حیات مادی نیست، بلکه او بخشی از زندگی هدفمند و مسئولانه خود را در این جهان طی می‌کند و قسمت دیگر را در دنیای پس از مرگ، و این براساس عدل الهی امری ضروری است. در نظام احسن براساس این

مقدمات یعنی عدل الهی به عنوان ستون نظام احسن و شکیبایی در راه کمال و براساس تحلیل نتایج سنت ابتلاء و امتحان، و درک مسئله خیر و شر، الزامی بودن معاد امری روشن است.

هرچه شناخت انسان نسبت به خدا و عظمت او بیشتر می‌شود، عشق، بیشتر در روح انسان جای می‌گیرد و در این حالت، انسان به عبادت، عشق می‌ورزد. هرچه در مسیر این معرفت، قوی‌تر و کامل‌تر گردد شریعت محوری، بیشتر می‌شود. انسان عاشق عبادت، طهارت خیال و خرد، لطافت فکر و ذکر و نورانیت دیده و دل می‌یابد و «خود را برای عبادت فارغ از هر چیزی آماده می‌کند» زیرا «محبت به دو چیز وابسته است: وجود کمال در محبوب و معرفت محب نسبت به آن» که در این نظام هر دو مقدمه به دست می‌آید. و تعبد آخرین مرحله در خداشناسی برای موقعیت مبهم و ناتوانی علمی است.

بنابراین اعتقاد به نظام احسن، سرآغاز یک حرکت تربیتی است که مرحله به مرحله و تدریجی در سیر تکاملی انسان اتفاق می‌افتد و هر یک از این مراحل، ضمن اینکه مربوط به یک بعد از ابعاد فکری انسان‌شناسی و خداشناسی و جهان‌شناسی است، انسان را در جهت نیل به حیات طیبه پیش می‌برد و منشأ آثاری می‌گردد که این تأثیرات را می‌توان در نمودار شماره ۲ به ترتیب در هر سه حیطة، به صورت هماهنگ مشاهده کرد. این آثار هر کدام می‌توانند زمینه‌ای برای ظهور دیگری باشد و در عین حال، یک حرکت هماهنگ و متعادل در یک کل هدفمند است.

نمودار ۲: تأثیرات فکری نظام احسن در نظام تعلیم و تربیت رسمی



ضرورت تربیتی نظام احسن

با توجه به وسعت اثرگذاری این دیدگاه در نوع نگرش انسان به این سه مبنا و در پی آن در جهت‌گیری تربیتی فرد و جامعه، توجه به این آموزه یک نیاز تربیتی و یک ضرورت

آموزشی خواهد شد. اساساً نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف، بر مبنای نوع نگاه خود نسبت به انسان و ارتباط او با جهان و خدا به ارائه برنامه‌های خود می‌پردازند و تلاش بر آن است تا با شکوفایی استعدادها، توجه فرد را به گرایش علمی در یکی از سه حوزه جهان، انسان و خدا ترغیب کند. در این قسمت، رویکرد انسان به این سه محور به عنوان پایه‌های علوم و معارف بشری مورد بحث است که ارتباط نظام احسن و نظام تعلیم و تربیت، از آن حاصل می‌گردد. در اعتقاد به نظام احسن، تأمل آگاهانه در هر سه حوزه ایجاد می‌گردد و حس احترام و ارزشمندی نسبت به علوم مختلف، گرایش به علم را به عنوان یک وظیفه تقویت می‌کند. این گرایش درونی، گاهی به طرف علوم و فنونی است که در شناخت و بهره‌برداری از جهان او را یاری می‌دهد، یا اینکه به علوم و معارف بشری مربوط به انسان است و گاهی به حیطه تخصصی خداشناسی وارد می‌گردد، ولی در هر صورت نگاه او به همه علوم نگاهی ارزشی و الهی است و در هر حرفه و تخصص با نگاه به هدف نهایی، یعنی قرب الهی گام برمی‌دارد. به این ترتیب کارآمدی این آموزه دینی در تعلیم و تربیت محرز بوده و در واقع نظام احسن، علاوه بر یک روش موفق در تربیت اخلاقی همان‌طور که در بحث قبل بیان شد، می‌تواند مبنایی برای تغییر نگرش نظام تعلیم و تربیت به جهان و انسان و ارتباط با خالق و خودانگیزی علمی به شمار آید و باعث تصحیح ارتباط شخص با جهان و انسان و خدا می‌گردد.

تأثیرات اعتقادی نظام احسن به عنوان مبانی علوم در نمودار شماره ۳ در حیطه علوم الهی و انسانی و طبیعی ذکر شده است.

نمودار ۳: تربیت زیبایی‌شناختی در نظام احسن



اما برای دستیابی به این نتایج، باید این آموزه وارد نظام آموزشی رسمی گردد و برای نیل به این نوع از معرفت در نظام آموزشی به یک روش خاص، در یکی از حیطه‌های اصلی عاطفی، شناختی یا روانی حرکتی احتیاج است. در این مقاله با توجه به ماهیت این آموزه، تربیت زیبایی‌شناختی پیشنهاد می‌گردد. «امروزه این تربیت مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران تربیتی قرار گرفته و در این اهداف بر اهمیت آگاهی و معرفت زیبایی‌شناسانه به عنوان یک عامل اخلاقی و معنوی در آموزش و پرورش تأکید نمودند» (ساندرس، ۱۹۷۱، ص ۲۸۷). این روش تربیتی قرآنی امروزه از مهم‌ترین روش‌های تربیتی در کارکرد شناختی آموزش و ایجاد بینش است. تربیت زیبایی‌شناختی به جای تأکید بر کاربرد، به توانمندی آن در برقراری ارتباط میان پدیده‌ها و رویدادها از طریق فرم و شکلشان اشاره دارند و در راستای کارکردهایی است که باید نهاد آموزشی به آن عمل نماید و در واقع به وسیله آن آموزش و پرورش، حواس و حساسیت‌های اساسی مردم را پرورش می‌دهد، تا دانش‌آموزان یاد بگیرند که چگونه محیطشان می‌تواند به احساس و عمل آنها شکل دهد. علاوه بر آن نقش اساسی را در ایجاد تغییرات مثبت در نظام ارزشی دانش‌آموزان را نیز دربر داشته و نقش اخلاقی آموزش و پرورش را تسهیل می‌کند (امینی، ۱۳۸۴، ص ۸). بنابراین برای نتیجه بخشی آموزش دینی و ایجاد بصیرت مذهبی به نظر می‌رسد، باید به ویژگی‌های این تربیت توجه گردد. به همین دلیل خداوند نیز در قرآن، انگیزه خرد و تفکر را با دعوت به توجه و دقت در زیبایی جهان برمی‌انگیزد و از این بُعد برای آموزش استفاده می‌کند. تا فرد را در مسیر یک یادگیری خودجوش قرار داده و او را در مسیر علم واقعی به پیش می‌راند، زیرا برای آنکه نور علم در قلبی بتابد، باید این عشق درونی و توجه به زیبایی حاصل گردد و اهمیت این کارکرد متأثر از این واقعیت است که تربیت زیبایی‌شناختی در رشد و بروز استعدادها و قابلیت‌های شناختی، عاطفی و مهارتی دانش‌آموزان نقش و تأثیری سازنده دارد و از طرفی در نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی مؤثر است و این تأثیرات، به دلیل وجود قابلیت‌های ذاتی در ارتباط ذاتی بین تربیت و توجه به زیبایی، دارد (امینی، ۱۳۸۴، ص ۱۳). با استفاده از این روش در آموزش نظام احسن، این عشق حاصل می‌شود و یادگیری در سطح وسیع صورت می‌گیرد. در نمودار شماره ۴، وسعت اثرگذاری تربیت زیبایی‌شناختی در ایجاد بینش و تأثیرات آن در آموزش نظام احسن ترسیم شده است.

نمودار ۴: سیر حرکت تربیتی در آموزه نظام احسن بر مبنای انسان‌شناسی و خدانشناسی و جهان‌شناسی



مرحله بعد در این آموزش، پس از ترغیب درونی فرد، برانگیختن حس کنجکاوی فراگیر و ایجاد روحیه پرسشگری اهمیت دارد. در این مرحله، مربی باید در ایجاد سؤال برای فرد و حل ابهامات بکوشد و در این رابطه، وظیفه طرح مسئله اندیشمندانه بر عهده مربی بوده تا نظام فکری فراگیر به جهتی راهنمایی گردد که به هدف نزدیک‌تر است و مربی بتواند با استفاده از مؤلفه‌های نظام احسن به عنوان روش تربیتی، زمینه‌های شناخت تربیتی در ابعاد خدانشناسی و انسان‌شناسی و جهان‌شناسی را فراهم آورد. در جدول شماره ۱ به نمونه‌هایی از مسائل قابل طرح در کلاس اشاره شده، که براساس هدف و اهمیت، اولویت‌بندی گردیده است. برای حرکت صحیح و انجام این مراحل، آموزش هوشیارانه که در آن مربی نقش یک تسهیل‌کننده شرایط را داشته و از مشارکت فراگیر استفاده کند، پیشنهاد می‌گردد که در آن مربی باید در این بخش به تربیت شدن فراگیر بیندیشد و از آموزش‌های تحمیلی و بدون آمادگی و قابلیت ذهنی فراگیر پرهیز کند، تا شخص خود مسئولیت تربیت خود را پذیرفته و فعال باشد.

جدول ۱: مؤلفه‌های بنیادی در فرآیند یادگیری و یاددهی آموزش

مبانی تربیتی و آموزشی	طرح مسئله معلم	پیامد تربیتی در متعلم
اندیشه‌ورزی	مؤلفه قانونمندی در نظام احسن	تعقل و بیداری حقیقت‌طلبی فطری
کرامت	آفرینش انسان در نظام احسن [خلیفه الله]	عزت نفس و توجه به حق‌النفس
شکوفایی استعدادهای فطری		بیداری نیاز فطری و خداجویی
مبادی اخلاقی		بیداری اخلاق فطری و عدالت‌محوری
اختیار در عمل و سرنوشت	جایگاه سنن الهی در نظام احسن	اعتماد به نفس و امیدواری و مهارت انتخاب
تأثیر متقابل بر محیط و شرایط	توجه به عدل و عنایت الهی (کلیت‌نگری)	مسئولیت‌پذیری و توجه به حق‌الناس
دستیابی به نفس مطمئنه	سنت عنایت و لطف و حکمت الهی	آرامش واقعی و تکیه بر توکل و لطف الهی
ظهور تدریجی انسان کامل	تأثیرات راهنماشناسی درونی و امام‌باوری	
خداشناسی	شناخت خدا و صفات الهی در نظام احسن	ارتباط صحیح با خالق و توجه به حق الله
حیات طیبه [زندگی ایده‌آل]	بحث غایت و کمال [انتظار]	هدفمند کردن زندگی
دوری از آزمندی و دلبستگی	اعتقاد به بقای روح و ضرورت عدالت	اعتقاد به معاد

نتیجه‌گیری

نیاز به پژوهش در اصول و تربیت اسلامی در موقعیت کنونی رو به فزونی بوده و از آنجا که فلسفه تربیت هر شخص بخشی از فلسفه بزرگ جهان و انسان و خدا است و بدون آن معنی ندارد، ایجاد یک فلسفه تربیتی صحیح، در پرتو آموزه‌های دینی از بنیادی‌ترین اصول تربیتی است. در این زمان با توجه به سربرآوردن انبوهی از دانش‌ها درباره انسان که شامل نظرات ضد و نقیضی با یکدیگرند، نیازهای جدیدی ایجاد کرده و نظام تعلیم و تربیت را دچار چالش‌هایی کرده است. نظام احسن می‌تواند به عنوان مبنایی برای تغییر نگرش

درباره جهان و خدا و انسان و رویکرد جدید به علم قرار گیرد. در این آموزه، مباحث الهی فطری بشر بوده و روندی از کل به جزء، توجه به پرورش ابعاد فطری فراگیران و کاربرد روش‌های قیاسی را مطرح می‌کند و با توجه به فعال‌سازی کنجکاوی‌های فراگیران و هدایت درست، آنها را در پاسخگویی به کاوش‌های عقلی و علمی یاری می‌دهد. در پرتو توجه به جهانی که در آن خدا در رأس نظام هستی و صاحب همه کمالات و دارای افعال حکیمانه است، شرایط تربیتی به منظور نزدیکی به خدا و خداگونه شدن ایجاد می‌گردد، تا ضمن متصف شدن فراگیران به صفات کمالی و دوری از رذایل اخلاقی، هدف غایی تعلیم و تربیت حاصل گردد. علاوه بر آن، این باور عامل مهمی در بازسازی تربیت در جهت تصحیح رابطه انسان با جهان شده و مربی را برمی‌انگیزد تا از طریق علوم مختلف به شناخت بهتر جهان نائل شود. در این جهان‌شناسی، توجه و اهتمام به علوم الهی در جهت آماده‌سازی فراگیران برای سیر به سوی عالم عقل و توجه به علوم ابزاری، در حد نیازهای مادی هر دو ارزشمند است. با این جهان‌شناسی بهترین انگیزه حرکت علمی مربی، لزوم آشنایی با قوانین مادی و الهی جهان و هماهنگی با آنها است، که سبب تربیت فراگیران در جهت ایجاد رابطه صحیح با محیط پیرامون خود و تربیت قوه عقل و تفکر در راستای علوم مفید و مناسب می‌گردد.

بنابراین کاربرد باور نظام احسن، به عنوان یک روش در تربیت زیبایی‌شناختی، سیر تربیتی کاملی را برای فراگیر فراهم می‌کند و همچنین با توجه به اینکه نظام احسن بر پایه عقلانیت و استدلال قرار دارد در حیطه تربیت عقلانی و شناختی آموزش، نیز قابل طرح است. گرچه برای نیل به مرحله آموزش توجه به حیطه عاطفی در قالب تربیت زیبایی‌شناختی ضروری به نظر می‌رسد زیرا در واقع بُعد عاطفی انسان را عمیق‌تر در ارتباط با خود و جهان و خداوند قرار می‌دهد. بنابراین، آموزش این باور دینی، با تأثیرگذاری از حیطه عاطفی که خود از کارکردهای مهم نظام آموزشی رسمی است به برانگیختن شوق و رغبت در فراگیر کمک کرده و همین که شور جستجو در مربی پرورش یافت خودبه‌خود تأثیر تربیتی در ساختار عاطفی او ایجاد و باعث خود شکوفایی دینی می‌گردد و فراگیر را وارد عالم جدیدی کرده تا از دریچه زیبایی به جهان و انسان و روابط علمی آن بنگرد.

منابع

- آدامز، رابرت مریو (۱۳۶۹/۱۳۷۲)، ترجمه رضا برنجکار، کیهان اندیشه، دوره ششم، ش ۳۲، ۵۷-۶۲.
- امینی، محمد (۱۳۸۴)، تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش، تهران: آبیژ.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
- دیباچی، سیدمحمدعلی (۱۳۷۵)، سیمای نظام احسن و معارف اسلامی، س ۸، ش ۲۸، ص ۴۶-۵۱.
- رحیمیان، سعید (۱۳۸۷)، تجلی و ظهور در عرفان نظری [منبع الکترونیکی]، «زبان: فارسی»، مؤسسه فرهنگی تبیان.
- شجاعی، محمد (۱۳۷۹)، در باب عوالم هستی نگاه: عروج روح، چ ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- طالبی چاری، محمدجواد و عسگر دیرباز (۱۳۸۷)، «تأملی بر نظام احسن از منظر حکمت متعالیه»، معرفت فلسفی، س ۶، ش ۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۵)، *نهایة الحکمه*، قم: مؤسسه پرستش.
- _____ (۱۳۸۶)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۸ و ۲۰، چ ۲۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۷)، *نظام احسن در اندیشه حکمای اسلام و لایب نیتس* [منبع الکترونیکی]، مؤسسه فرهنگی تبیان.
- کاپلستون (۱۳۷۲)، ترجمه جلال الدین مجتبوی، *تاریخ فلسفه یونان و روم*، ج ۱، چ ۳، تهران: سروش.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *عدل الهی*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۳۷۳)، *مجموعه آثار*، ج ۱، چ ۸، تهران: صدرا.
- مظاهری، محمد مهدی (۱۳۸۶)، «خیر و شر در فلسفه، قرآن و روایات»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ش ۲، ص ۱۵۵-۱۷۸.
- Saunders, Robert J. (1971), *Art Education: History, the Encyclopedia of Education*, editor in-chief: Lee C. Delghton, vol.1, McMillan Company and the Free Press.